

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان اقوال در مسأله ابداء وجه و کفین

عرض کردیم که بالاخره از دو قسمت از آیه شریفه استفاده می شود جواز ابداء وجه و کفین و ما در این مورد بر خلاف مرحوم محقق خوئی ملازمه را قائل شدیم که اگر ابداء وجه و کفین جایز شد نظر رجل به وجه و کفین آن هم جایز است. همانطوری که قبلاً هم عرض کردیم اساساً در مسئله بین فقهاء سه قول وجود دارد:

1- قول کسانی مثل صاحب جواهر، صاحب کشف اللثام، مرحوم آقای خوئی، و جمع دیگری که قائل هستند به این که «از آیه شریفه جواز ابداء وجه و کفین استفاده نمی شود» و بعضی از روایات را هم مؤید بر این مدعای خودشان آورده اند.

2- قول دوم که مرحوم نراقی، مرحوم صاحب حدائق، شیخ اعظم انصاری (قدس سره) و جماعتی از فقهاء قائل شده اند این است که «ابداء وجه و کفین جایز است و نظر به وجه و کفین هم جایز است.»

گروه اول مثل صاحب جواهر می گویند البته اگر ضرورتی اقتضا کرد لضرورة مانعی ندارد، مثل معالجه، نجات زن يك آتش و حریق و امثال اینها مانعی ندارد، که آن استثناء اصلاً استثناء متصل هم نیست.

3- اما اینهایی که می گویند نظر به وجه و کفین جایز است اینها هم دو گروه هستند: گروه اول می گویند مطلقاً جایز است و گروه دوم که مرحوم سید در عروه بعنوان قول قیل نقل می کند تفصیل داده بین نظرة اولی و نظرة ثانیة گفته اند نگاه اول جایز است، مرد به وجه و کفین نگاه اول را می تواند داشته باشد، اما نگاه دوم جایز نیست.

روشن است که خود این تفصیل بر خلاف این آیات شریفه است، یعنی ما اگر از آیات شریفه جواز ابداء وجه و کفین را استفاده کردیم اینجا می گوئیم فرقی بین نظرة اولی و ثانیة وجود ندارد؛ رجل می تواند نظر بکند، البته این قول همانطوری که دیروز هم عرض کردیم (در مورد آن زینت عرضی) این قول هم تبعاً مقید به این است که ریه یا تلذذی در کار نباشد؛ (که بحث ریه و تلذذ را هم خواهیم گفت) فعلاً این بحث را می خواهیم بکنیم کسانی که بین نظر اول و دوم تفصیل دادند وجهش چیست؟ ما باشیم و آیات شریفه، آیات شریفه یا باید ازش استفاده شود مطلق نظر حرام است یا ازش استفاده می شود مطلق نظر جایز است. اینجا هم مرحوم آقای خوئی و هم مرحوم حکیم و دیگران، عرض کردم اساساً مرحوم سید این را بعنوان يك قول قیل نقل کرده است، یعنی يك قول معتابه در نزد فقهاء محسوب نمی شود اما حالا ببینیم مستند اینها چیست؟

مستند اینها بعضی از روایاتی است که تماشاش اشکال سندی دارد؛ یا از حیث ارسال و مرسله بودن اشکال دارد، یا از جهات دیگر اشکال دارد. يك روایت معتبره‌ای که بیاید بین نظر اول و نظر دوم تفصیل بدهد که ما با آن روایات بخواهیم اطلاق آیه شریفه را تنقید بزنیم ما چنین روایتی نداریم. این نظریه را یعنی این که نظر اول جایز است، نظر دوم حرام است مرحوم محقق در شرایع، مرحوم علامه در قواعد این را اختیار کرده اند اما قول ضعیف است یعنی قائل خیلی ندارد.

روایت اول

دلیل اینها چیست؟ دلیل اینها يك روایتی است که صدوق مرسل نقل کرده است:

«قَالَ وَ قَالَ (عليه السلام) أَوَّلُ نَظَرَةٍ لَكَ وَ الثَّانِيَةُ عَلَيْكَ وَ لَا لَكَ - وَ الثَّالِثَةُ فِيهَا الْهَلَاكُ»^[1] یعنی: اولین نظر برای توست، دومین نظر عليك است، یعنی حق نداری نگاه کنی و سومین نظر درش هلاکت است، یعنی سومین نظر وقوع در حرام است و وقوع در زناست درش هلاکت است.

روایت دوم

وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْكَاهِلِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع النَّظْرَةُ بَعْدَ النَّظْرَةِ تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً.^[2]

یعنی نظر بعد از نظر موجب این است که در قلب شهوت را قرار بدهد و همین برای صاحب نظر موجب فتنه می‌شود.

عبدالله بن یحیی کاهلی که روای حدیث است مدح شده است اما توثیق ندارد.

اولاً عرض کردم روایت آنچنانه ای ندارد و فقط همین عبدالله بن یحیی کاهلی ممدوح است. اما عمده بعد از این که این روایاتش خیلی اعتبار ندارد این است که اصلاً حالا باید در دلالت این روایات ما بحث بکنیم. عمده این است که از نظر سندی روایات محکم و معتبری نداریم.

مراد از تفصیل از حیث عدد است یا از حیث اختیار و غیر اختیار؟

حالا بر فرضی که ما قبول بکنیم که این روایت از نظر سندی درست است؛ این جا چند مطلب وجود دارد:

مطلب اول: آیا این روایات می‌خواهد تفصیل بین نظر اول و دوم را از حیث عدد بیان کند؟ بگوید مراد امام (ع) است!

امام که می‌فرماید: «نظرة أولى برای توست، نظر ثانیه علیه توست» یعنی شارع آمده اول عمداً اختیاراً نگاه بکن این اشکالی ندارد؛ اما بار دوم می‌خواهی نگاه بکنی اشکال دارد! آیا تفصیل من حیث العدد است؟ یا اینکه نه، اصلاً مراد امام (ع) در این روایت تفصیل از حیث اختیار و عمد است!

یعنی معمولاً نظر اول نظر غیر اختیاری است، يك زنی که می‌آید با انسان صحبت می‌کند، یا در خیابان انسان دارد عبور می‌کند نگاهش به او می‌افتد، این نگاه غیر اختیاری را می‌گویند نظرة اولی، تفصیل از حیث اتفاقی بودن و اتفاقی نبودن است. یعنی

اولین نظر چون نظر غیر اختیاری است اشکالی ندارد، غیر اختیاری هم هست، تو گناهی را مرتکب نشدی، اگر تو غیراختیاری نظر کردی، نظر افتاد چون وقتی می‌گوییم غیر اختیاری یعنی نظر افتاد به یک زنی این اشکالی ندارد کار حرامی نکردی و اشکالی ندارد. اما اگر دو مرتبه اراده کردی به همان زن نظر بکنی این می‌شود نظر دوم و این حرام است.

پس اولاً تفصیل در این روایت از حیث عدد نیست؛ تفصیل از حیث اختیاری و غیر اختیاری بودن است.

آن وقت نتیجه این می‌شود که ما باید تفصیل را بگذاریم کنار، یا از آیات و ادله استفاده می‌کنیم اختیاراً می‌شود به زن به وجه و کفینش نگاه کرد، یا از ادله استفاده می‌کنیم اختیاراً نمی‌شود نگاه کرد.

به عبارت آخری وقتی می‌گوییم نظرة اولی نظرة غیر اختیاری است یعنی این اصلاً نمی‌تواند متعلق برای حکم قرار بگیرد، اصلاً نمی‌توانیم بگوییم این نظرة اولی واجب است، حرام است، مکروه است چون غیر اختیاری است و امر غیر اختیاری متعلق حکم قرار نمی‌گیرد. این هم که در روایات دارد «لك» یعنی این يك چیزی است که واقع شد، نه حرمتی، نه وجوبی و نه استحبابی اصلاً حکم به آن تعلق پیدا نمی‌کند. اگر ما روایت را اینطوری معنا کردیم، آن وقت نتیجه این می‌شود اگر کسی از روی اختیار عمداً بخواهد يك نظری به يك زن بکند، حتی کسانی که مستندشان این روایت است اگر ما آمديم ملاك را اختیار و عدم اختیار، اتفاق و عدم اتفاق قرار دادیم حتی کسانی که این روایات را (مثل محقق) قبول دارند، باید فتوا بدهند نظر اختیاری اول هم حرام است.

پس اولاً اینجا اصلاً بحث عدد نیست؛ این که در روایات قبلاً مسئله عدد مطرح شده است بحث عدد نیست، اینطور نیست که بگوییم حالا ممکن است در ذهن بعضی‌ها اینطور بباید که شارع يك مقدار اغماض کرده است تا يك مرحله‌ی را فرموده مثلاً نگاه بکن، این که نمی‌شود بگوییم اختیاراً عمداً.

مطلب دوم : نکته دومی را که می‌خواهیم بگوییم این است حالا اگر کسی بگوید اینجا ملاك عدد است، آیا اگر کسی اختیاراً ولو با لذت بخواهد نگاه بکند به يك زن بگوییم آقا چون مرحله اولش است شارع اجازه داده است؟

ما اگر گفتیم که آقا در اینجا این اطلاق دارد، یعنی اطلاق دارد نه همان نظر اختیاری را می‌خواهد بگوید انصراف به اختیاری دارد، «النظرة الاولى لك» یعنی اختیاراً، اختیاراً تو به يك زن نگاه بکن، بگوییم آقا واقعاً حتی به این معنا که اطلاق دارد ولو مع لذت، ولو مع ريبة! بعضی از اطلاق‌ها هست که قابل تقید نیست؛ شما ببینید! در این روایت وقتی می‌گوید: «و الثانية عليك» دارد امام محصور می‌کند اگر ما اولی را به اختیاری معنا کردیم، معنایش این است آن اختیاری اولی هر طوری که می‌خواهد باشد؛ اختیاری دومی آن هم چه با لذت چه بدون لذت حرام است، نمی‌توانیم بگوییم حالا اولی شد اختیاری اما اختیاری مع لذت. دومی اختیاری، اختیاری است ولو با لذت. این تقیدات را نمی‌توانیم بکنیم. یعنی این تعبیر دیگر قابلیت تقید را ندارد. امام دارد می‌گوید: «النظرة الاولى لك و الثانية عليك و الثالثة الهلاك» اگر ما بخواهیم بگوییم که این فقط اختیاری را شامل می‌شود باید بگوییم آقا! پس این روایت دلالت دارد که نظر اول ولو مع لذت و ريبة اشکالی ندارد! در حالی که هیچ فقیهی به این فتوا نمی‌دهد.

حالا اگر کسی پا فشاری بکند و بگوید که آقا! این اطلاق دارد، «النظرة الاولى يا اول نظرة لك» یعنی اول نظرة چه اختیاراً و چه غیر اختیاراً، اشکال این است که در این روایت مسئله وجه و کفین مطرح نشده است!

اول نظرة لازمه‌اش این است که اگر يك زنی حتی موی او هم پوشیده نشده است، حالا یا از باب لا ابالی گری یا از باب این که فکر می‌کند الان نا محرمی موجود نیست، بگوییم آقا اول نظرة لك یعنی نگاه به موی او، نگاه به بدن او، اول نظرة لك اگر بگوییم اطلاق دارد تمام این موارد را شامل می‌شود اما اگر بیان ما ذکر بشود می‌گوییم اول نظرة یعنی غیر اختیاری، غیر اختیاری انسان به موی زن هم نگاهش بیفتد مانعی ندارد، غیر اختیاری نگاهش به بدن عریان يك زن هم بیفتد اشکالی ندارد. اما اگر آمديم

گفتیم مراد اختیاری است این لازمه‌اش این است که ما بگوییم اختیاراً چون نظر نظر اول است زنی هست موی او پوشیده نیست اسلام می گوید نظر اول مانعی ندارد؛ نه، کی اسلام چنین حرفی را زده است؟

مطلب سوم: این نظره اولی این زمانش چقدر است؟ اگر يك كسى به يك زنى نگاه كرد، يك ربع همینطور نگاه كرد و نظرش را از او برگرداند این نظره اولی است؟

این بیان بیان بسیار خوبی است برای این روایات كه النظرة الاولى يعنى آنی كه اتفاقاً و تصادفاً واقع می‌شود الثانية آنی كه اختیاراً است اما اگر شما بخواهید عددی معنا بکنید مشکلات زیادی دارد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

[1] وسائل الشیعة، ج20، ص: 193.

[2] من لا یحضره الفقیه، ج4، ص: 18.